اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت سی و چهارم)

معنای امر به معروف و نهی از منکر

قبل از مطالعه این قسمت، لطفا مقاله قرآن، حدیث و اسلام **دکتر رشاد خلیفه را مطالعه کنید.**

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾

و اگر پروردگار تو می خواست قطعا هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را مجبور می کنی که ایمان آورند (۹۹)

۱. و اگر خدا می خواست قطعا میتوانست کاری کند همه انسانهای روی زمین ایمان آورند؛ ولی خدای حکیم این کار را نمی کند زیرا ایمان اجباری بیفایده است. هر فردی باید آزادانه و بدون اجبار ، به خدا ایمان آورد و تسلیم خدا شود. هر حرکتی و یا جنبشی که این آزادی را از افراد جامعه بگیرد ، به عنوان یک جنبش ضد خدا عمل میکند. بنابراین گروههایی که بزور عقاید را به دیگران

تحمیل میکنند، به عنوان گروههای شیطانی و غیر رحمانی تلقی میشوند. با یک سلفی بحث میکردم گفتم که در قرآن آمده است که کشتن یک نفر (به جز در حالت قصاص) مثل این است که تمام مردم دنیا را کشته باشند اما او گفت که کشتن کافران فرق میکند و شامل این آیه نیست. من در جواب گفتم که آیه فرموده است ناس (مردم) و کافر و مومن را از همدیگر جدا نکرده است؛ او در مقابل آیه حرفی برای گفتن نداشت.

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٢﴾

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی **همه مردم** را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعا پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند (۳۲)

یا شاید در فضای مجازی دیده باشید که یکی در مترو سر یک خانم با صدای بلند فریاد میکشد فقط به خاطر اینکه حجاب را رعایت نکرده است و یا کسی که در ماه رمضان در ملاء عام غذا بخورد ، مجرم شناخته میشود. جالب این است که این اعمال و گفته ها همگی به نام دعوت و دفاع از دین و یا امر به معروف و نهی از منکر انجام می شود. بهتر است که با دلایل متقن و قرآنی ماهیت اینجور اعمال را بررسی کنیم.

۲. خدای حکیم جزای کسانی که دین را انکار میکنند، را به قیامت واگذار کرده و این دنیای فانی ، محل انتخاب است. بنابراین هر که بخواهد به اسلام بگرود و هر که بخواهد انکار کند. مجازاتی در کار نیست. خدا دین را آزاد گذاشته است.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲۹﴾
و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند وه چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است (۲۹)

۳. حتی پدر و مادر که از هر کسی مهمترند، خدا در مورد آنان میفرماید که حتی اگر مشرک هم بودند، به آنها اُف هم مگو و با آنها به نیکی رفتار کن و به آنها احسان کنید. ابراهیم مدتها با پدرش که یک مشرک بود، سرو کله زد و با او به نیکی رفتار کرد و با موعظه حسنه او را نصیحت میکرد. زمانیکه فهمید که پدرش به راه راست هدایت نمیشود، او را به حال خود رها کرد و تنها یک جمله گفت: من از آنچه که شریک خدا قرار میدهید بیزاری میجویم. ابراهیم به پدرش

توهین نکرد و نگفت که پدر من از تو متنفرم. ابراهیم پدرش را منفجر نکرد و او را نکشت! او را اذیت نکرد.

۴. اما ابراهیم بتها را شکست زیرا بتها در خانه پدرش درست شده بود و توسط خود ابراهیم در دوران جوانی صیقل داده شده بود. ابراهیم به همین خاطر بتهایی را با دست خودش شکست که خودش در درست کردنش دست داشت. گروههایی همچون طالبان (جمع طلبه ها) که به مردم زور میگویند و بزور میخواهند که مردم احکام من درآوردیشان را اجرا کنند، فقط چند لحظه فکر کنند که این مردم، پدرشان و یا مادرشان و یا خواهر و یا برادرشان هستند؛ آیا باز هم بزور متوسل میشوند؟

قطعا کسانی که در احکام دین به مردم زور میگویند، دینی غیر از اسلام دارند و از نظر خدا مسلمان نیستند و دقیقا مشکل پیامبر محمد با ابولهب و ابوجهل همین بود. ابولهب و ابوجهل و سایر مشرکین که دین خود را به زور به مردم تحمیل میکردند و آنان را از خانه و کاشانه خویش بیرون کردند؛ این پیامبر محمد بود که دین خود را به اجبار به کسی تحمیل نمیکرد. اما مشرکین در طرف مقابل بزور متوسل میشدند.

۵. متاسفانه این عده تمام زنان را به شکل عورت می بینند و به این طریق مسائل جنسی را به عنوان یک بت برای خود انتخاب کرده اند و به قول خودشان دارند از این بت محافظت میکنند! آدمی باید چقدر ایمانش ضعیف باشد که ایمانش وابسته به رفتار کسی دیگر باشد!

آیا آنها مادر ندارند و از طرف دیگر خودشان میگویند که بهشت زیر پای مادران است! آیا دوست دارند که کسی با مادرشان چنین رفتار و انگیزه ای داشته باشد. آیا دوست دارند که کسی با زن و دخترانشان چنین رفتار و تفکری داشته باشد؟

۶. از یک طرف طالبان و همفکرانشان، خودشان را آزاده دینی می دانند. به نظر شما کسی که دیگران را در انتخاب دین آزاد نگذارد ولی خودش ادعای آزادگی داشته باشد، از آزادگی بویی برده است؟! وقتی الله اکبر را از دهان یک سلفی بشنوی، احساس میکنی که جایی منفجر شده است و یا عملیاتی انجام شده است؛ در حالیکه نام خدا باید آرامش بخش دلها باشد و با شنیدن نام خدا آرامش حکمفرما شود.

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾
همان کسانی که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد (۲۸)

۷. ما همگی انسانیم و تفکرات مختلفی داریم. گاها کسانی هستند که مسلمان نیستند و مثلا مسیحی هستند و بسیار در عدالت مشهورند. خیلی ناجوانمردانه است که فقط عدالت و حق را در خود ببینیم و فقط خود را در راه راست ببینیم. اگر کسی یک اسلحه دستش باشه و بیاید به شما اخطار دهد که مثلا چرا اداره

و مغازه را برای نماز تعطیل نکرده اید! آیا شما این فرد را یک مسلمان آزاده میدانید یا یک دیکتاتور مشرک! مشرکی که خود را در **احکام عبادی**، شریک خدا قرار داده است. جالب است که خدا برای نماز نخواندن و روزه نگرفتن قصاص در نظر نگرفته است ولی اینها در نظر میگیرند!! کسانی که از احکام خدا سوء استفاده کرده و به این طریق میخواهند بر مردم **مسلط** شوند و چند صباحی بر آنان حکومت کنند، قطعا به بهشت نخواهند رفت و عاقبتشان دوزخ است و با شیطان قرین خواهند شد.

خداپرستی در یک محیط همراه با احترام رشد خواهد کرد. ولی سنگدلتر از طالبان کسانی هستند که طالبان را اسلام اصل میدانند و براساس اعمال آنان در مورد اسلام حکم خواهند کرد؛ در حالیکه میدانند اینطوری نیست!

۸. قرآن در مورد جنگ با مشرکین از لفظ تُقَاتِلُونَ (باب تفاعل و مفاعله) استفاده کرده است . از لفظ قتل استفاده ننموده است. زیرا تُقَاتِلُونَ یعنی پیکار بین طرفین وحتی ممکن است که به کشتن هم خاتمه نیابد. یعنی مشرکین به مسلمانان حمله میکنند و مسلمانان دفاع میکنند. اما قتل یعنی کشتن یک طرفه.

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾
چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی جنگید

آیا از آنان می ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید (۱۳)

نمونه چنین حکمی از همان اول خلقت بیان شده است. از همان اول خلقت متاسفانه با وسوسه شیطان اسلحه دست مشرکین بوده است. قابیل هابیل را کشت.

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾

اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم چرا که من از خداوند پروردگار جهانیان می ترسم (۲۸)

قابیل برادرش را کشت. در این آیه، لفظ قتل لِتَقْتُلَنِي **استفاده شده است. هابیل شرکت نکرد. قابیل بروش زمان خویش مسلح بود. از قدرتش سوء استفاده کرد و برادرش را کشت. به چه جرمی؟ به جرم اینکه خدا قربانی و عبادت قابیل را قبول نکرده بود. قابیل در عبادتش ناموفق بود، به همین خاطر تقصیر را گردن دیگری انداخت و دست به قتل زد. طالبان به جرم روزه خواری افراد را شلاق میزنند. زیرا از نظر آنان ، با روزه خواری دیگران، عبادت طالبان به هم میخورد؛ دقیقا همان استدلال قابیل!**

عبادتی که با روزه خواری دیگران به هم بخورد؛ بهتر است که اصلا نباشد. آن عبادت ، عبادت نیست و از نظر خدا قابل قبول نیست. همانطور که عبادت قابیل قابل قبول نبود.

۹. **هر جا سخت گیری در احکام دینی باشد، خیلی زود آن جامعه دچار اضمحلال اخلاقی میشود. زیرا افراد بخاطر اینکه زور بالا سرشان است، فرصتی جهت تحقیق و قبول آزادانه احکام ندارند و اصلا تمایلی به آن هم ندارند. زیرا دین جزو فطرت انسان است و نمیتواند بزور آن را به روان آدمی خوراند. باید فرد خودش پذیرا باشد و از ته دل قبولش کند. وقتی کسی بزور اسلحه شما را مجبور به پذیرش یک حکمی کند؛ از نظر شما او از شیطان هم بدتر است و در نتیجه بعد از مدتی فرد دچار اضمحلال اخلاقی شده و آزادگی خود را از دست میدهد. کسی که آزادگی خود را از دست دهد، روان خود را هم از دست میدهد. اینبار دنبال هر گناهی خواهد رفت. آزادگی در گرو پذیرش آزاد احکام دینی است. آزادگی که نبود، در هر زمینی بازی خواهید کرد. حتی در زمین یزید هم بازی خواهید کرد!**

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۰)

۱۰. **معمولا احکام من در آوردی دیگری هست مثل سنگسار و کشتن مرتد که در قرآن اصلا وجود ندارد و فقط در سنت یافت میشود. طالبان و سلفی ها این**

احکام شیطانی را در قرآن نمیتوانند بیابند و در نتیجه میگویند که شما که حدیث و سنت را قبول نداری، چطوری نماز و روزه بجا میاوری! از روی کدام کتاب؟ معمولا این سوال نخ نما شده خیلی پرسیده میشود.

در جواب باید گفت که بخاری و مسلم و کاتبان سایر کتابهای حدیث گروههای دیگر قبل از نوشتن کتابشان، نماز و روزه را چطوری بجا می آوردند!؟ آنموقع که دویست سیصد سال از مرگ پیامبر گذشته بود. آنها چطوری نماز می خواندند؟ از روی کدام کتاب؟

چرا باید این کتابهای حدیث که صحیح هم نامیده میشود، باید دو سه قرن بعد از مرگ پیامبر نوشته شود؟ آیا این حیله شیطان نیست برای اضافه کردن احکام شیطانی مثل سنگسار و کشتن مرتد و ... در کنار قرآن ؟

١١. کاری که طالبان و گروههای مشابه با مردم انجام میدهند، نوعی جباریت است و به نوعی این گروهها میخواهند بر مردم و زندگی آنان مسلط باشند و بر زندگی آنها سیطره پیدا کنند. نماز جماعت و روزه مردم به این گروهها چه ربطی دارد که در کار مردم دخالت میکنند! برای حکومت چند روزه دنیایی، جهنم را برای خود میخرند. خدا حتی به پیامبر میفرماید که ای پیامبر تو فقط پند دهنده ای و بر آنها زور نداری و تسلط نداری :

نحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿۴۵﴾

ما به آنچه می گویند داناتریم و تو به زور وادارنده آنان نیستی پس به [وسیله] قرآن هر که را از تهدید [من] می ترسد پند ده (۴۵)

ذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿۲۱﴾پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده ای (۲۱)

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ﴿۲۲﴾بر آنان تسلطی نداری (۲۲)

طالبان با اسلحه بالای سر مردم می ایستند و به آنها تذکر میدهند، در حالیکه نوک اسلحه پر از فشنگ را رو به آنها گرفته اند! این واقعا مذهب مشرکین است و نه آن اسلامی که پر از رحمت و صلح و آرامش است. پیامبر محمد هیچوقت نسبت به مردم اینطوری نبود و او در مقام حتی یک پیامبر فقط هشدار دهنده بود و لاغیر.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۷﴾
و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (۱۰۷)

قُلْ إِنَّمَا يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۸﴾
بگو جز این نیست که به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است پس آیا مسلمان می شوید (۱۰۸)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ ﴿۱۰۹﴾
پس اگر روی برتافتند بگو به [همه] شما به طور یکسان اعلام کردم و نمی دانم آنچه وعده داده شده اید آیا نزدیك است یا دور (۱۰۹)

۱۲. شکستن ماههای حرام فقط کار مشرکین است. حمله بدون اینکه به آنها حمله ای شده باشد! خدای حکیم خیلی جالب حوادث را میچیند، طوری که گروههای ضد اسلام که به دروغ خود را مسلمان میناممند، بالاخره خود را نشان میدهند و عقاید واقعی آنان بروز میکند. مثلا در ماه حرام حمله میکنند و ابتداءا جنگ راه می اندازند. در صدر اسلام هم، این دقیقا مشرکین بودند که در ماههای حرام، قولها و عهدها را میشکستند و حمله میکردند. چقدر شباهت با مشرکین صدر اسلام!!! هیچ مسلمان واقعیی قصد نابودی گروههای دیگر را نباید داشته باشد و در اسلام فقط دفاع مجاز است و لاغیر.

در صدر اسلام در زمان پیامبر، به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده بود اجازه داده شد تا از خود دفاع کنند، چرا که مورد ظلم قرار گرفته بودند. همان کسانی که بناحق از خانه هایشان بیرون رانده شدند، آنها گناهی نداشتند جز اینکه می گفتند پروردگار ما خداست. این نوع جنگ، تنها جنگی است که در اسلام مجاز است. زیرا در واقع این نوع جنگ ، به نوعی دفاع از خود است.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۳۹﴾
به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست (۳۹)

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۴۰﴾

همان کسانی که بناحق از خانه هایشان بیرون رانده شدند [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می گفتند پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمیکرد صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود سخت ویران می شد و قطعا خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند یاری می دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است (۴۰)

مشرکان قریش خانه و کاشانه مسلمانان را اشغال کرده بودند و آنان را از شهر مادرزادی خویش، مکه، بیرون کرده بودند. تمام آیاتی که در مورد قتال در سوره های انفال و توبه آمده است، به علت مسائل دنیوی بوده است و نه بخاطر تغییر دین مشرکین. خدا هیچوقت دستور نفرموده است که مشرکان را بکشید تا مسلمان شوند! بلکه تمام جنگها بخاطر دفاع از خود بوده است. اما بعضی از مسلمانان در دفاع از خود کاهلی میکردند و نسبت به شرکت در آن تنبلی به خرج می دادند و به ظواهر دنیا چسبیده بودند و در اینجا از طرف خدا مورد عتاب قرار می گیرند که چرا در جنگی شرکت نمی کنید که حق شماست، برای دفاع از حق خودتان است.

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿۱۲﴾

و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند پس با پیشوایان کفر بجنگید چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست باشد که [از پیمان‌شکنی] باز ایستند (۱۲)

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی جنگید آیا از آنان می ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید (١٣)

از چند آیه بالایی و آیات دیگر سوره توبه و انفال متوجه خواهیم شد که دلایل جنگ پیامبر با مشرکین ، تغییر دین مشرکین نبوده است، بلکه تمام جنگها بخاطر مسائل دنیوی وحقوق اولیه یک انسان بوده است. آزادی بیان و آزادی استماع جزو حقوق اولیه هر انسانی است.

- **شکست عهد و پیمان از طرف مشرکین بود.**
- **بیرون کردن پیامبر از مکه و او را از حق قانونی آزادی بیان محروم کردن.**
- **آغاز جنگ از طرف مشرکین بوده است.**
- **بیرون کردن مردم از مکه بخاطر اینکه به سخنان پیامبر محمد ایمان می آوردند و سخنان او را گوش میکردند.**
- **به تاراج بردن اموال کسانی که از مکه اخراج شده بودند.**
- **مسلمانان مکه را به شعب ابیطالب تبعید کردند و آنان را از حق شهروندی محروم کردند.**
- **تعدادی دیگر مجبور شدند، خانه و کاشانه و وطن خویش را ترک کنند و به حبشه بروند.**

براحتی میتوان با مطالعه قرآن متوجه شد که دلائل جنگهای پیامبر بخاطر دفاع از حقوق اولیه انسانی بوده است و نه بخاطر تغییر دین بوسیله شمشیر. اینکه می بینید پرچم کشوری مثل عربستان دارای شمشیر است؛ نشان از عدم فهم آنان از اسلام دارد.

اما در عوض پیامبر ، طور دیگری با مشرکین برخورد میکرد و با آنان بدرستی رفتار میکرد و هیچوقت آنان را از حقوق اولیه خویش منع نمیکرد. در حالیکه مشرکین هیچوقت به مسلمانان چنین فرصتی نمی دادند.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۶﴾

و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان چرا که آنان قومی نادانند (۶)

۱۳. پیامبر هیچوقت قصد نداشته است که با زور شمشیر، مردم را مسلمان کند و تمام جنگها بخاطر مسائل دنیوی بوده است. مشرکین پیامبر را از مکه اخراج کردند و به او آزادی تبلیغ پیام خدا را نمیدادند. پیامبر میتوانست بخاطر اخراج شدن از شهر خود با آنها بجنگد ولی او به مدینه مهاجرت کرد و نجنگید. اما مشرکین دست بردار نبودند. به همین خاطر پیامبر عده ای را به حبشه مهاجرت داد تا از خشونت جلوگیری کند. پیامبر محمد هیچگونه تمایلی نسبت به جنگ

نداشت و از جنگ دوری میکرد. در نهایت با دستور مستقیم خدا ، مجبور به جنگ شدند. ما نمیتوانیم بدون در نظر گرفتن این آیات، آیات مربوط به مقاتله را به حمله معنا کنیم. در حالیکه قاتلوا در عربی از باب تفاعل است و به معنای حمله نیست، بلکه به معنای شرکت در یک جنگ است که طرف مقابل پیش آورده است. کسانی که از قرآن ایراد میگیرند، حداقل اگر به خدا ایمان ندارند، آزاده باشند و درست حسابی قرآن را مطالعه کنند، بعد قضاوت کنند؛ از یک فرد امین سوال کنند.

۱۴. اصولا خدا دینی که بزور بر شما تحمیل شده باشد، را از شما قبول نمی کند. اگر شما در جامعه ای بسر می برید که دین بر شما تحمیل شده است، بهتر است که در روش خویش بازنگری کنید. زیرا آنچه که در نفس شما موثر است و باعث ارتقای نفس و روان شما میشود، دینی است که خودتان با عقل و تفکر انتخاب کرده اید. خدا نفس شما را محاسبه خواهد کرد و کاری به دین شناسنامه ای ندارد. جوامع زیادی در تاریخ بوده اند که مناسک دین آنان از طرق مختلف برای آنان اجباری شده بوده است ولی نسل درستی پرورش پیدا نکرده اند. مثلا شرکت در نماز جماعت اداره اجباری بوده است. اجبار در دین یعنی اینکه به تفکر و تعقل مردم توهین کنید تا نظر شما را قبول کنند. آنانرا کم عقل و بیفکر بدانید تا نظر شما را قبول کنند. خدا هیچوقت در قرآن این حق را به کسی نداده

است تا که بزور اعتقادات خود را بر دیگران تحمیل کند. به همین خاطر خدا میفرماید: لا اکراه فی الدین

اما حدیث ذکر شده است که میگوید: من بدل دینه فاقتلوه

یعنی هر کس دینش را تغییر داد، بکشیدش! کاتبان حدیث با این نوع احادیث، تمام زحمات ۲۳ ساله پیامبر را بر باد دادند. پس پیامبر چرا طی بیست و سه سال، شب و روز پیامش را تبلیغ میکرد و آن را برای مردم می خواند. تا که مردم با تفکر و تعقل خویش قرآن و پیام خدا را بپذیرند و اگر کسی هم نمیپذیرفت، پیامبر با او کاری نداشت. اختیاری بودن دین در معنای دین نهفته است. دینی که اختیاری نباشد، دین خدا نیست و بلکه دین مشرکین است.

نهایت کار پیامبر با مشرکین این سوره است که جدایی است و خبری از جنگ نیست:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾بگو ای کافران (۱)
لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾آنچه می پرستید نمی پرستم (۲)
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾و آنچه می پرستم شما نمی پرستید (۳)
وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾و نه آنچه پرستیدید من می پرستم (۴)
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾و نه آنچه می پرستم شما می پرستید (۵)
لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾دین شما برای خودتان و دین من برای خودم (۶)

یعنی اگر کسی بعد از تذکرات و دلایل، دین شما را نپذیرفت، خاتمه کار اجبار نیست، بلکه کاملا اختیار است و جدایی. دیگر چه باید گفت به کسی که چنین

جملات بی سر و تهی را به پیامبر نسبت داده است. قطعا چنین افرادی هیچوقت وارد بهشت نخواهند شد. با جملات بی سر و ته ، در طول ۱۴۰۰ سال، میلیونها نفر را به کشتن داده اند.

۱۵. دینی که اختیاری نباشد، دین خدا نیست و بلکه دین مشرکین است. این را براحتی میتوان از وقایع صدر اسلام فهمید. رفتار مشرکین با تازه ایمان آورندگان:

- **زور گفتن به تازه ایمان آورندگان جهت تغییر عقیده**
- **اذیت کردن تازه ایمان آورندگان**
- **محروم کردن آنان از حقوق ابتدایی**
- **معامله نکردن با تازه ایمان آورندگان**
- **ممنوع بودن آزادی بیان**
- **ممنوع بودن آزادی عقیده**
- **بیرون راندن تازه ایمان آورندگان از مکه و اخراج به شعب ابیطالب**
- **مجبور کردن تازه ایمان آورندگان، آنطور که چاره ای جز مهاجرت به یک کشور دیگر مثل حبشه نداشتند**
- **به تاراج بردن اموال و خانه های تازه ایمان آورندگان مکه**
- **تحقیر کردن بردگان و فقرا بخاطر پذیرفتن عقیده توحید**

حالا به نظر شما، اجبار در عقیده، راه و روش مشرکین است یا راه و روش پیامبر خدا؟

۱۶. شاید این گفته را شنیده باشید که:

در اصل دین اکراه نیست، شما مختارید هر دینی را انتخاب کنید ولی وقتی وارد اسلام شدید در انتخاب احکام اختیار ندارید!

جمله بالا یک استدلال شیطانی است و بطرز عجیبی شیادانه است. بنا بدلایل زیر:

- اولا از نظر خدا فقط یک دین مورد قبول است و آن هم اسلام است. اما خدا برای پذیرش آن اجبار نمی کند. نه اینکه خدا دیگر ادیان من در آوردی را هم قبول داشته باشد. خدا برای پذیرش دین اجبار نمی کند ولی به این معنا نیست که خدا همه ادیان دیگر را هم قبول دارد. زیرا دین تمام پیامبران خدا ، اسلام بوده است.
- اسلام دین دعوت و انذار است و نه دین اجبار. به همین خاطر در جای جای قرآن، خدا صفات انذار و بشارت را به رسولان نسبت داده است، اما هیچوقت صفت اجبار را برای رسولان بکار نبرده است.
- کسی که دین را درک کرده باشد و منظور خدا از نزول دین را فهمیده باشد (که دقیقا باید اینطوری باشد)، به احکام آن هم عمل خواهد کرد و نیازی به اجبار هم نیست. و دقیقا در این حالت، عبادات باعث رشد نفس خواهد شد و به نفع آدمی تمام میشود.

- **دین بشارت میدهد، می ترساند، وعده میدهد تا که اجباری در کار نباشد.**

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲۹﴾
و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند وه چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است (۲۹)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿۳۰﴾
کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم (۳۰)

- **اگر اجبار در دین باشد، خدا خودش بهتر از هر کسی میتواند مردم را به آن اجبار کند و نیازی به جنگ و خونریزی هم نیست.**
- **دین تمام پیامبران اسلام بوده است. از آدم تا الان، مسیحیان و یهودیان و ... همگی دینشان اسلام بوده است ولی بمرور زمان از آن فاصله گرفتند. همانطور که مسلمانان فعلی از دین اسلام فرسنگها فاصله دارند. هر دینی که پیامبری از طرف خدا آن را آورده باشد، اسلام است. آخرین احکام بدون تحریف این دین هم در قرآن نازل شده است.**
- **این گفته که: اصل دین را قبول کردید، باید احکام آن را هم بپذیری و اجباری است؛ به نوعی تله است. یعنی وقتی کسی دین اسلام را پذیرفت،**

به نوعی در تله افتاده است! خدا نیازی به تله گذاری در دین ندارد. کسی که دیندار میشود، باید خودش به این نتیجه برسد که احکام خدا را اجرا کند و برای پیشبرد روان خویش آن را اجرا نماید. در ضمن پذیرفتن اسلام آنطوری نیست که در احادیث ذکر شده است و اصولا فرآیند اسلام آوردن جور دیگری است.

- فرآیند اسلام آوردن نیازی به مراسم خاصی ندارد و اصولا اینطور اسلام آوردن با اصل دین منافات دارد.
- اگر در اصل دین گفته شده باشد که در دین اسلام هیچ اجباری نیست؛ آیا باز هم احکام آن اجباری است؟!
- شما نمیتوانید کسی را مجبور به روزه گرفتن و نماز خواندن کنید، مادام که خودش بخواهد. زیرا این احکام بصورت اجباری بیفایده اند و اصولا ماهیت این عبادات غیر اجباری است. نماز اجباری، دیگر اسمش نماز نیست، بهتر است یک اسم دیگر غیر از نماز برایش انتخاب کنید.
- مورد قصاص یک فرآیند دیگر است و یک حکم دوطرفه است. اگر کسی فرد دیگری را بکشد، باید قصاص شود و این حکم متعلق به جوامع دیگر هم هست. جالب است که حتی در چنین مواردی مثل قتل، خدا بخشش و گذشت از قاتل را پیشنهاد میدهد. آنوقت به نظر شما واقعا خدا برای روزه خواری شلاق در نظر میگیرد! آیا این احکام من در آوردی شیطانی نیست؟

- **اما روزه یک حکم دو طرفه نیست و کسی نمیتواند بگوید که روزه خواری دیگران من را اذیت میکند! اگر روزه خواری دیگران شما را اذیت میکند، بهتر است که شما آنجا را ترک کنید. بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند. بندگان خدای رحمان، عقاید خود را بر دیگران تحمیل نمی کنند. اما بندگان شیطان، عقاید خویش را بر دیگران تحمیل میکنند.**

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾
و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

- **در ضمن روزه اینچنینی قابل قبول نیست. زیرا این جور توقعات از دیگران نشانه خوبی نیست و نشان از غرور و تکبر دارد. یا کسی که بالای اتاق کارش مینویسد، بدون وضو وارد نشوید!؛ این افراد در ظاهر نماز میخوانند ولی غرور و تکبرشان را تا حد بسیار زیادی فربه کرده اند و نماز آنان اصلا نماز نیست.**
- **این که کسی دیگر بتواند ، عده ای را مجبور به نماز خواندن و روزه گرفتن کند؛ خودش بر ضد ماهیت دین است و چنین کسانی در دین تعریف نشده**

اند و اصولا در مذهب خدا چنین افرادی وجود ندارند. و اگر کسی چنین ادعایی کند، برخلاف خدا سخن گفته است و خودش را شریک احکام خدا قرار داده است.

- حتی در اجبار دین کار بجایی کشید که یک عده ، سلایق خود را به نام دین بر مردم تحمیل کردند. مثلا ریش گذاشتن را اجباری کردند و عده ای دیگر آمدند و گفتند که هر نوع ریشی قابل قبول نیست. باید ریش شکل خاصی باشد!
- در زمان پیامبر، تعداد افرادی بوده اند که ظاهرا مسلمان بودند ولی نماز و روزه بجا نمی آوردند. اما خدا برای آنها مجازات در نظر نگرفت و فقط از مجازات اخروی، آنان را ترساند. پیامبر هم آنان را مجبور نکرد.
- بعضی از مسلمانان، با کمال جسارت میگویند که آیه لا اکراه فی الدین توسط آیات دیگر نسخ شده است! این نوع تفکرات که نشات گرفته از حدیث و سنت است، در کتب حدیث بسیار معمولی است.

۱۷. شما حق نداری بخاطر ایمان خودت، آزادی دیگران را بگیری. چرا باید عبادت تو درگیر و وابسته به روزه خواری دیگران باشد! تو که تقوا نداری و چشمان خود را حفظ نمی کنید، چرا به حجاب دیگران گیر میدهید! چرا ایمان تو وابسته به زور گفتن به دیگران است!

پس چرا خدا دستور میدهد که ای زنان و مردان چشمان خود را حفظ کنید و دیده فرو نهید.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾

به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است (۳۰)

خدا در آیه بالایی ابتدا میفرماید که چشمان خود را حفظ کنید بعد میفرماید پاکدامنی ورزید. یعنی بخاطر زور نگفتن به دیگران بهترین حالت این است که چشمان خود را حفظ کنید و پاک نگه دارید تا اگر رفتار دیگران شما را اذیت میکند، نبینید. اینکه توقع داشته باشید که در یک جامعه بزرگ همگی بر طبق ایده شما فکر و رفتار کنند، تکبر و خودخواهی بزرگی است.

بی حجابی و روزه خواری اگر چهره جامعه را خراب میکند، شما با زور نمیتوانید آن را درست کنید. باید دنبال ریشه گشت. وقتی کسی روزه نمی گیرد و نماز نمی خواند و یا حجاب را رعایت نمیکند؛ در اصل دین مشکل دارد و هنوز نمیداند ماجرا چیست. بنابراین اجبار بی معناست. شما اگر نگران چهره جامعه هستید، باید بدانید که چهره دینداران با اجبار دیگران به احکام دینی کاملا خراب میشود و افراد، دیندار متکبر و خودخواه را الگوی خویش قرار نمیدهند.

۱۸. مدارس حجاب را برای دختر بچه دبستانی الزامی کرده، و سپس برای همان بچه در سن نه سالگی برای او جشن تکلیف می گیرند! این بچه که حتی نمیداند که سن تکلیف چیست، چطوری دین را بشناسد. آیا بهتر نیست که آن بچه ابتدا با اصول دین و خداپرستی آشنا شود.آن بچه باید ابتدا با خدا آشنا شود، تا مفهوم عبادات را درک کند و خودش به دلخواه خویش دنبال آن برود تا اختیاری قبولش کند و به این طریق تا آخر عمرش، نماز را ترک نکند.

۱۹. ممکن است که بعضی بگویند که خدا در قرآن به پیامبر دستور میدهد که ای پیام به خانواده ات امر کن که نماز بجا آورند.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿۱۳۲﴾
و كسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شكيبا باش ما از تو جوياى روزى نيستيم ما به تو روزى مى دهيم و فرجام [نيك] براى پرهيزگارى است (۱۳۲)

برای روشن شدن موضوع بهتر است که امر به معروف و نهی از منکر را در قرآن بررسی کنیم:

- **بر طبق تفسیر گروههای حدیثگرا از آیات امر به معروف و نهی از منکر:**

باتوم را رو به فرد گرفته و بزور او را بازخواست کنید که چرا نماز جماعت نمیرود و یا چرا روزه خواری میکند. و یا اینکه به فرد پرخاشگری شود و...

با قاطعیت تمام میتوان گفت که این همان روش مشرکین است. امر به معروف و نهی از منکر به معنای زور گفتن واجبار کردن نیست.

- فرض کنید بچه ات نماز نمی خواند و یا روزه نمی گیرد؛ تنها راهی که او را به سمت نماز بکشانی این است که روی او تاثیر بگذاری و او را موعظه کنید. قطعا نمیتوانید او را به زور وادار کنید تا که روزه بگیرد. اما یک روش غلط هم هست و آن این است که آب و غذا را بر او منع کنید و یا او را زندانی کنید!!
- شما خانواده تان را میتوانید در مورد دین نصیحت کنید و ممکن است بخاطر اعتماد به شما و علاقه خانوادگی، نصیحت شما را گوش کنند. اما این مورد برای کسی که نمیشناسید جواب نمیدهد. خدا حتی به پیامبر میفرماید که ای پیامبر خانواده ات را به نماز امر کنید او نمیفرماید که ای پیامبر مردم را به نماز امر کنید. این نشان میدهد که اجبار در دین حتی برای پیامبر هم ممکن نبوده است.
- این که در قرآن دستور به انجام عبادات دینی مثل نماز داده شده است، امر پیامبر نیست، بلکه این موارد دین را خدا خودش امر میکند. پیامبر فقط ابلاغ میکند. امر به دین با امر به معروف فرق میکند. هر چند خدا، امر و نهی دینی را توسط پیامبر ابلاغ میدارد ولی اجبار نمی کند.

- امر به معروف و نهی از منکر حتی بین جوامع غیر دینی هم وجود دارد. شما اگر به کشورهای غیر دینی سفر کرده باشید، می بینید که مردم آنجا جهت رعایت معروفهای جامعه خویش، با هم دیگر مصالحه کرده اند و امور معروف جا افتاده است. مثلا در بعضی کشورها نمیتوانید در فضای بسته عمومی سیگار بکشید و این ربطی به دین ندارد و یک امر عرفی است. اینها توافقاتی است که خود آن جوامع با هم دیگر کرده اند .
- حالا شما شاید بتوانید به بچه ات زور بگویید ولی به کس دیگری نمیتوانید زور بگویید. پس امر به معروف و نهی از منکر همان موعظه حسنه است.
- لطفا آیه زیر را نگاه کنید. ابتدا میفرماید که خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد (يَأْمُرُ) و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد(يَنْهَى)؛ اما در پایان آیه میفرماید که خدا اینچنین شما را اندرز میدهد (یعظکم)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۹۰﴾
در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد، اینطوری خدا به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید (۹۰)

خود خدا که خالق ماست و قادر و توانای مطلق است، در پایان امر و نهی هایش، میفرماید که خدا شما را نصیحت و اندرز میدهد. پس چگونه است که

عده ای خدانشناس، به بهانه امر به معروف و نهی از منکر به مردم زور میگویند!!! و دین خدا را خراب میکنند!

- **در جای دیگری خدا میفرماید که اسماعیل خانواده اش را به نماز و زکات امر میکند.**

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿۵۵﴾
و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده[رفتار] بود (۵۵)

نکته جالب این آیه آن است که اسماعیل خانواده اش را هم به نماز و هم به زکات امر میکند. امر کردن به زکات چطوری است؟ آیا اسماعیل از خانواده اش بزور زکات اموالشان را میگرفت؟! یا به زور آنان را وادار میکرد که زکات دهند! قطعا اینطوری نبوده است. اسماعیل خانواده اش را به نماز و زکات با دلیل و برهان راهنمایی و موعظه میکرد.

- **خدا میفرماید که نماز آدمی را از فحشاء و منکر باز میدارد.**

اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿۴۵﴾
آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعا یاد خدا بالاتر است و خدا می داند چه می کنید (۴۵)

نماز چطوری میتواند نهی از فحشاء و منکر کند؟

نمازی که در آن خدا یاد شود و از ته قلب برای خدا بجا آورده شود؛ چنان تاثیری در آدمی میگذارد که آن فرد دیگر دنبال فحشاء و منکر نمی رود. به همین راحتی، خدای حکیم معنای نهی از منکر را برای ما مشخص کرده است. نهی از منکر یعنی تاثیرگذاری مثبت در طرف مقابل جوری که طرف از کرده خویش پشیمان شود. همانطور که نماز بجا و درست، چنین تاثیری در بازداشتن از منکر دارد.

- **براساس آیه بالایی، نکته مهمی اثبات میشود. آن هم این است که نماز خودش نهی از منکر میکند و چنین نقشی دارد. پس دستورات دینی خودشان امر و نهی میکنند و یک پله بالاتر از معروفها هستند. بنابراین طبیعی است که نماز نباید اجباری باشد. زیرا دین وقتی میتواند نقش بازدارنده داشته باشد که اختیاری باشد و بالاجبار نباشد. نماز به عنوان یک امر دینی، نهی از منکر میکند. این یعنی نماز یک مرتبه بالاتر از منکر است و براحتی میتوان نتیجه گرفت که امر به دین امکان پذیر نیست و دین با معروف فرق میکند. فقط خداست که به دین امر میکند. حتی پیامبر کارش فقط ابلاغ دین است و لاغیر.**
- **جای دیگری خدا میفرماید که در بسیاری از نجواهای درگوشی مردم خیری نیست مگر کسی که به این طریق به کار پسندیده و صلح امر کند (أَمَرَ).**

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾

در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد (۱۱۴)

کسی که درگوشی با فرد دیگری صحبت میکند، چطوری میتواند دیگران را امر و نهی کند. در واقع منظور آیه این است که غیبت نکنید و حرفهای نادرست نزنید بلکه حرف درست بزنید و بین مردم صلح برقرار کنید و خدا این را امر به معروف می نامد. خدا عمل صالح و نیک و درست را نوعی امر به معروف می نامد.

۲۰. حدیث از احمد حنبل نقل شده است که :

من مات علی الاسلام و السنه، مات علی الخیر کله

یعنی هر کس بر اسلام و سنت بمیرد، کل خیرها را بدست آورده است.

سلف گذشته حتی حاضر نبودند که ببینند که مردم طور دیگری فکر کنند. آنها فکر میکردند که قرآن فقط برای آنها نازل شده است. غرور و تکبر باعث شد که مردم را فقط از کانال خویش راهنمایی کنند. به همین خاطر این حدیث میگوید که اسلام و سنت ! یعنی اسلامی که در سنت تعریف شده است قابل قبول است و لاغیر!

اسلامی که در سنت تعریف شده است، اکنون طالبان و دواعش اجرا میکنند و خاورمیانه را گرفتار کرده اند. ولی جالب است که خدا همین نکته را در آیه زیر میفرماید ولی فقط از اسلام و مسلمان بودن حرف میزند و نه از سنت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾
ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا آن گونه که حق پرواکردن از اوست پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید (۱۰۲)

خدا میفرماید دزدی نکنید، سنت میگوید ریش بگذارید. خدامیفرماید لا اکراه فی الدین، سنت می گوید من بدل دینه قتلوه و ...

جالب است که گروههای سنت گرا همیشه دستمایه و آلت دست قدرتهای دیگر هستند. مخفیانه و غیر مخفیانه مواد مخدر خرید و فروش میکنند. اکثرا اجیر شده گروههای دیگر هستند. آدم کشتن برایشان مثل آب خوردن است. در حالیکه خدا میفرماید که کشتن یک انسان مثل کشتن تمام انسانهای دیگر است. بطرز عجیبی و بدون اینکه خود بدانند رفتار و اعمال و گفتار گروههای سنت گرا ، ضد قرآن از آب در می آید. مثلا در ماههای حرام جنگ میکنند. لا اکراه فی الدین را قبول ندارند. خرید و فروش مواد مخدر انجام میدهند. به مردم زور میگویند. مردم از آنها می ترسند. جان مردم از دست آنها در امان نیست و ...

در حالیکه خدا به پیامبر محمد می فرماید که: وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ

این یعنی پیشفرض تمام پیام پیامبر محمد، براساس رحمت و صلح بوده است و نه براساس خشونت و جبر و جنگ.

۲۱. نماز جمعه ای که برگزار میشود، هیچ ربطی به دین خدا ندارد، زیرا در این نمازها ، خطبه های دیکته شده و سیاسی خوانده میشود و ربطی به تقرب به خدا ندارد؛ بیشتر مربوط به تقرب به حکومتها و والیان است نه تقرب به خدا. نماز جماعتی موثر است که تاثیر پذیر از قدرتها و حکومتها و گروهها نباشد و حرف قرآن زده شود و نه حرف این مجموعه ها. همانطور که در سوره جمعه هم می فرماید که : نماز جمعه برای یاد آوری و ذکر خداست و در ادامه میفرماید که بیع و خرید و فروش و سایر مسائل دنیوی و سیاسی را رها کنید. واقعیت این است که حکومت و سیاست مربوط به مسائل دنیوی است. به همین خاطر عده ای مثل طالبان و امثالهم برای حکومت چند روزه دنیایی، دارند مردم را میکشند و خودشان را مغضوب خدا قرار میدهند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾
ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز جمعه ندا درداده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستدهای دنیوی را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است (۹)

۲۲. حکومتها احساس وظیفه میکنند در قبال دین دارکردن مردم؛ در نتیجه مردم را به طرف ریا و تظاهر سوق میدهند. وقتی مردم در سیستم حکومتی براساس ظواهر دین ارتقاء یابند، در نتیجه نماز این افراد به ریا تبدیل میشود و برای همیشه نمازشان بی اثر میشود. آنوقت نماز نمیتواند آنها را از منکرات دور کند و جامعه پر از فساد میشود.

پیروی از سنت در این سالها نشان داد که سنتهای مذهبی و فرهنگی گذشتگان هیچوقت راهگشا نیست و نمیتواند جای قرآن را بگیرد. این سنتها فقط قرآن را محدود میکنند. وقتی با عینک سنت، قرآن را نگاه کنید، دیگر نمیتوانید مفهوم حجاب ، مفهوم آیه لا اکراه فی الدین را بفهمی. حکومتها حق ندارند که مردم را به زور به بهشت ببرند ، هر چند این راههایی که حکومتها نشان میدهند، به بهشت نمیرسد. حتی اگر راه بهشت هم همان باشد، کسی حق اجبار ندارد.

آنچیزی که قرآن در مورد احکام میگوید با آنچیزی که سنتها میگویند بسیار متفاوت است. مثلا حجاب صد سال پیش مردم با امروز بسیار متفاوت است. در حالیکه قرآن همان قرآن است و آیه حجاب تغییر نکرده است. اما این حدیثها و سنتها هستند که هر بار یک حدیث انتخاب میشود. حتی حجاب خانواده های فقیهان که خودشان قانون حجاب را تعیین میکنند با صد سال پیش کامل فرق دارد. این است که خدا میفرماید که کتب حدیث هر چیزی در آن یافت میشود و میتوان هربار یکی را انتخاب کرد. در واقع کتب حدیث به معنای واقعی ریاکارانه است.

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾
یا شما را کتابی هست که در آن فرا می گیرید (۳۷)

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾
که هر چه را برمی گزینید برای شما در آن خواهد بود (۳۸)

۲۳. قرآن برای سنگدلی نازل نشده است. وقتی شما از وجهه زور و یا حکومتی حکمی را به مردم تحمیل کنید، سنگدل هستید. خدا قرآن را برای سنگدل بودن نازل نفرموده است. اگر قرار بر اجبار بود، قدرت خدا از هرکسی بیشتره و خیلی راحت همه مردم را به راه راست می آورد.

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿٢﴾
قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی (۲)

إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿٣﴾
جز اینکه برای هر که می ترسد پندی باشد (۳)

کسانی که زور میگویند به نوعی خود را جای خدا قرار داده اند و فرعونیت خود را اثبات میکنند.

۲۴. در قرآن، آخرین کتاب آسمانی، عمل سنگسار پنج بار ذکر شده است که در هر پنج مورد، مومنان بوسیله کافران سنگسار میشوند.

الُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾
پاسخ دادند ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته ایم اگر دست برندارید سنگسارتان می کنیم و قطعا عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید (۱۸)

بطرز عجیبی ، گروه مشرکین در قرآن ، با خشونت و پرخاشگری و کشتن و سنگسار قرین شده اند. دین خدا عاری از هرگونه عملیات شیطانی است. کشتن و دستگیر کردن مخالفان عقیدتی، کار مشرکین و معاندین خداست. طالبان و گروههای مشابه نمیتوانند از آیات قرآنی فرار کنند؛ در قرآن مثالهایی از گروه های مشابه آورده شده است.

۲۵. تمام پیامبران از اول خلقت تابحال، تنها یک نام بر دین خود و بر خود گذاشته اند و آن هم اسلام و مسلمان است. باور ندارید آیات قرآن را ببینید.

[۲:۱۲۸] رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

[۲:۱۲۸] "پروردگار ما، ما را از تسليم شدگان خود قرار بده و بگذار از نسل ما امتي پديد آيد که به تو تسليم باشد. آداب دينمان را به ما بياموز و توبه ما را بپذير. تويي آمرزنده، مهربانترين.

[۶:۱۶۳] لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

[۶:۱۶۳] "او شريکي ندارد. اين است آنچه که به من امر شده است تا به آن ايمان بياورم و من پيشگام تسليم شدگانم."

[۱۰:۸۴] وَقَالَ مُوسَى يَقَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ ءامَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ

[۱۰:۸۴] موسي گفت: "اي قوم من، اگر شما واقعا به خدا ايمان آورده ايد، پس به او اعتماد کنيد، اگر حقيقتا از تسليم شدگان هستيد."

[۲۷:۹۱] إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِى حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَىْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

[۲۷:۹۱] به من فقط امر شده است که پروردگار اين شهر را پرستش کنم- او آن را عبادتگاهي امن قرار داد- و او صاحب همه چيز است. به من امر شده است تا تسليم شده باشم.

[۴۱:۳۳] وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ الْمُسْلِمِينَ

[۴۱:۳۳] چه کسي مي تواند بهتر از آن که به سوي خدا دعوت مي کند، سخن بگويد، اعمال پرهيزکارانه انجام مي دهد و مي گويد: "من يکي از تسليم شدگان هستم؟"

[۲۲:۷۸] وَجَهِدُوا فِى اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَهِيمَ هُوَ سَمَّكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِى هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ

وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَءاتُوا الزَّكَوٰةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

[۲۲:۷۸] در راه خدا آنچنان که بايد، كوشش كنيد. او شما را انتخاب كرده است و در تكاليف دينتان هيچ گونه سختي براي شما قرار نداده است- دين پدرتان ابراهيم. اوست كه در اصل شما را "تسليم شدگان" ناميد. پس، رسول شاهدي باشد در ميان شما و شما شاهدي باشيد در ميان مردم. بنابراين، نمازها (ارتباط با خدا) را بر پا داريد و زكات (انفاق واجب) را بدهيد و به خدا متوسل شويد؛ اوست مولاي شما، بهترين مولا و بهترين پشتيبان.

۲۶. پدر و مادر کسانی هستند که بچه را به دنیا می آورند و او را بزرگ میکنند و تمام عمر خود را در جهت ارتقاء بچه شان صرف میکنند. آنان از حس پدر و مادری میتوانند استفاده کنند و روی بچه خود تاثیر مثبت بگذارند و او را به سمت درست رهنمون شوند. اما گروه طالبان و سایر طلبه ها چه نسبتی با سایر مردم دارند که دارند برای مردم خط و نشان میکشند؟ آیا تافته جدا بافته اند؟ آیا خدا به آنها مجوز داده است؟ تمام مستکبرین تاریخ وقتی به این جای مساله میرسند، جهت توجیه استکبار خویش، خود را به خدا نسبت میدهند و یا خود را الهه مینامند! فرعون و نمرود نمونه چنین افرادی بودند که مردم را زیر چنگ خویش داشتند و به آنها جهت منافع خویش امر و نهی میکردند. در حالیکه در امر به معروف و نهی از منکر ، تاثیر گذاری مطرح است و نه اجبار و زور. در آیه قرآن آمده است که نماز آدمی را از فحشا و منکر نهی میکند. نماز با تاثیر گذاشتن در افراد میتواند آنان را از فحشاء و منکر دور کند. نماز که زور و اجبار

نمیکند. این آیه مثال بسیار خوبی است جهت تعریف امر بمعروف و نهی از منکر.

۲۷. خدای مهربان در جای جای قرآن ، برای گفته هایش استدلال میاورد. مثلا خدا جهت اثبات معاد، مثال سبز شدن گیاهان در بهار و مرگ آنان در زمستان را میاورد. زیرا که قرآن منطقی صحبت میکند و هر چیزی را خیلی ساده ثابت میکند. منطق خدا اثبات محور است. خدا سفسطه نمیکند و دلایل خدا بسیار ساده و کاراست.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١٩﴾
زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد و زمین را بعد از مرگش زنده می سازد و بدین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید (۱۹)

خدایی که در قرآن برای هر چیزی دلیل میاورد و آن را ثابت میکند، چطوری به زور اسلحه و شمشیر دیگران را به اسلام وادار میکند!؟ خدا در خیلی از آیات، در مقابل مشرکین تحدی کرده و برهان و دلیل طلب میکند. غیر ممکن است که خدا به زور بخواهد کسی را به دین وادار کند. بیشتر کسانی که اسلام را دین جنگ میدانند، آیه زیر را مثال میاورند و ایراد میگیرند که چرا خدا به پیامبر دستور جنگ میدهد؟ همانطور که می بینیم، اسلام ستیزان از این آیه ها نتیجه

میگیرند که اسلام دین جنگ است و طالبان و امثالهم آن را اجرا میکنند. اسلام ستیزان و طالبان دو روی یک سکه اند. یکی تئوری مطرح میکند و دیگری عملی، تئوریهای اسلام ستیزان در مورد اسلام را اجرا میکنند. بهتر است که این آیه و چند آیه بعدش را بررسی کنیم تا ببینیم واقعا خدا قصد حذف فیزیکی کفار را دارد!

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است (٧٣)

جهت توضیح آیه ابتدا باید طریقه و زمان استفاده افعال عربی را بفهمیم. در عربی وقتی از افعال در باب مفاعله یا تفاعل استفاده میشود، به معنای یک کار چند جنبه و مشارکتی است.

آیه ی قرآنی:﴿ قاتِلوا فی سبیل الله الذینَ یُقاتِلونکم﴾

ترجمه: در راه خدا پیکار کنید با کسانی که با شما پیکار میکنند.

خدا میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ (ای پیامبر با کفار و منافقین جهاد کن)

خدا از فعل جاهد استفاده کرده است و این نوع فعل از نوع افعال مشارکتی است و استفاده از آن به خیزشی از طرف مقابل نیاز دارد. یعنی وقتی خدا میفرماید قاتلوا و یا جاهدوا ؛ دقیقا به این معناست که با کسانی پیکار و جهاد کنید که علیه

شما پیکار میکنند. آیات بعدی این آیه ثابت میکند که منظور حذف فیزیکی کافران و منافقین نیست. لطفا نگاه کنید:

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۷۴﴾
به خدا سوگند می خورند که [سخن ناروا] نگفته اند در حالی که قطعا سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده اند و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند و به عیبجویی برنخاستند مگر [بعد از] آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی نیاز گردانیدند پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر روی برتابند خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناك می کند و در روی زمین یار و یاوری نخواهند داشت (۷۴)

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۷۵﴾
و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند قطعا صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد (۷۵)

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾
پس چون از فضل خویش به آنان بخشید بدان بخل ورزیدند و به حال اعراض روی برتافتند (۷۶)

همانطور که در آیات میبینید، خدا کافران و منافقان را به حال خود رها کرده است و میفرماید: خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می کند و در روی زمین یار و یاوری نخواهند داشت.

خدا نه تنها دستور حذف آنها را نمی دهد، بلکه وعده زندگیی پر از درد و عذاب در این دنیا به آنها میدهد و حتی میفرماید که در روی زمین یار و یاوری نخواهند داشت. این یعنی اینکه خدا قصد حذف فیزیکی کافران را ندارد. تازه این آیه در مورد کافرانی صحبت میکند که به مسلمانان حمله کرده و آنان را از خانه و کاشانه خویش آواره کرده اند.

جهت درک این آیات باید خود را جای پیامبر و سایر مسلمانان بگذارید. عده ای شما را از خانه و کاشانه خویش آواره کرده اند. به زن و فرزندان شما قصد تعرض دارند و شما و خانواده ات به یک شهر دیگر فرار کرده اید و تمام اموال خود را برای آنها جا گذاشته اید. در این حالت آنها باز هم برای شما دسیسه چینی میکنند و سعی در نابودی شما دارند و در یک شهر دیگر هم دست بردار نیستند. عده ای منافق هم برای شما نقشه می چینند و گاه و بیگاه به کاروان شما و به خانه شما تعدی میکنند.

جالب است که خدا در این حالت فقط دستور دفاع داده است و فرموده است قاتلوا. یعنی جنگ در حالتی که طرف مقابل هم میجنگد و قصد جنگ دارد. و این دقیقا همان دفاع مشروع است. این آیات نشان میدهد که خدا بسیار مهربان و بخشنده است و دین خدا به هیچ عنوان زورکی نیست.

۲۸. آنچه که از آیات جهاد مشخص میشود این است که پیامبر به جهاد دستور نمیدهد و بلکه خدا به جهاد دستور میدهد. پیامبر و مومنان جهاد را بدون دستور

خدا بر نمیگزینند. زمانی پیامبر و سایر مسلمانان در مکه تنها بودند و تنها کاری که میکردند ، فقط تبلیغ پیام بود. اما مشرکان آن را نتوانستند تحمل کنند و آنان را اذیت میکردند، بعد از آن ، پیامبر و مسلمانان به شعب ابیطالب پناه بردند. بعد از آن تعدادی از مسلمانان به حبشه پناهنده شدند. آنها از برگشت به وطن نا امید شدند، در نهایت به مدینه مهاجرت کردند. در این حالت پیامبر قصد حمله به مشرکان را نداشت. مشرکان وقتی دیدند که روش پیامبرمحمد در حال گسترش است ، در این حالت آزار و اذیتهای خود را بیشتر کردند. به مسلمانان در مدینه حمله میکردند و اموال آنان که در مکه برجای مانده بود را برای فروش به شام میبردند. علنا دشمنی خود را آشکار کردند و در این حالت خدای حکیم مشرکان را "کفار" مینامد. خدا مسلمانانی هم که در جنگ، کفار را کمک میکردند و خیانت میکردند، منافق مینامد. بعد از چندین بار تعرض و جنگ از طرف کفار، بالاخره خدا دستور به مقابله میدهد. جالب است که خود خدا دستور به مقابله میدهد. یعنی مساله شروع جنگ آنقدر حساس بود که مسلمانان نمیتوانستند سر خود شروعش کنند و از خود دفاع کنند، بلکه منتظر بودند تا که آیه در این مورد نازل شود. حتی خود پیامبر چندان مایل به جنگ نبود؛ تا اینکه خدا دستور به کارزار میدهد. تمام کسانی که اسلام را دین خشونت میدانند، غافلند از اینکه پیامبر محمد، حتی تمایلی به دفاع از خود هم نداشت، تا اینکه خدا در مورد دفاع از خود، آیه نازل فرمود.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾
بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمیدانید (۲۱۶)

تمام اسلام ستیزانی که از آیات قرآن ایراد میگیرند، اگر خودشان در این مقطع تاریخی قرار گیرند، هیچوقت به اندازه پیامبر محمد صبر نخواهند کرد و جنگ را انتخاب میکنند. طالبان که نوع جدیدی از اسلام ستیزان است، قطعا جنگ را انتخاب میکنند و البته خودشان را جای کفار قرار میدهند.

اما اگر در این جنگها ، یکی از کفار اعلام صلح میکرد و یا میگفت من دین اسلام را برمیگزینم، خدا فرمان میدهد که از خطایشان بگذرید. به این طریق در ذهن کفار، اسلام با صلح و آشتی و مهربانی عجین شد. خود اهل مکه معتقد بودند که اسلام از راه قلبها وارد مکه شد و نه از راه دروازه ها. این قضاوت مردم آن زمان بود از اسلام. از دید کفار مکه ، اسلام دین صلح و آشتی بود.

اما احادیثی که بیان میدارند که پیامبر در یک روز هفتصد یهودی را کشت و ... ، تماما دروغ است. شیطان فقط میتوانست از طریق حدیث ، اسلام را خراب کند و الا قادر به آن نبود. تمام کشته های جنگهای زمان پیامبر از دو طرف را بشمارید ، جمعا صد نفر نیستند. آنموقع جنگ با شمشیر بوده است و اسلحه رگباری نبوده است که آن همه کشته شوند. احادیث مهمترین دشمن دین خدا هستند و تنها وظیفه حدیث، خراب کردن قرآن است.

۲۹. **قرآن معجزه ست و از نظر ادبی و ریاضی آنچنان شگفت انگیز است که مشرکین مکه، با اینکه در شعر و شاعری در اوج بودند، مات و مبهوت شده بودند. خدا در قرآن حرف برای گفتن زیاد دارد. خدا ، پروردگار ماست میتواند کتابی تهیه کند که بشر را کیش و مات کند و خوشبختانه این کار را کرده است. قرآن آنقدر حرف برای گفتن دارد که نیازی به زور و جبر در دین نباشد. کتاب قرآن، انسان را به فکر و اندیشه دعوت میکند. خدا با جواب دادن سوالات مشرکین، سعی بر آن دارد که دین را منطقی تبلیغ کند. خدا در قرآن حتی سوال هم مطرح میکند تا خواننده را به فکر وا دارد. وقتی خدا همراه یک پیامبر معجزه نازل میکند، یعنی میخواهد به زور متوسل نشود و در عوض بوسیله معجزه آنان را به راه راست دعوت کند.**

اما اگر شما به مکاتب ساخت بشر مراجعه کنید، چندان از تفکر و سوال و تعقل ، بحث نمیشود؛ بلکه اهداف و قوانینی را مطرح میکنند و آن را بر همگان اجباری میکنند و پیروانشان را بر رعایت آن موظف میکنند و در بعضی مواقع برگشت از آن را خیانت میدانند. اسلام دین اجبار نیست. اسلام دین آزاد اندیشان است و نه دین دگم اندیشان و تنگ نظران. برخلاف مکاتب بشری، برگشت از اسلام هیچگونه عواقبی ندارد. کشتن مرتد حکمی اسلامی نیست و در قرآن اثری از آن نیست. خدا برای کسی که قتل انجام داده است، بخشش را پیشنهاد

میدهد و مدام از گذشت صحبت میکند. با این حال واقعا چطوری خدا دستور به قتل کسی که از دین برگردد را صادر میکند!!! اسلام ستیزان و طالبان و گروههای مشابه هنوز به تناقضات در تفکرات خویش نیندیشیده اند و خیلی مشکل است که پی ببرند.

۳۰. گروههایی مثل طالبان بیشتر دنبال امارت و حکومت اسلامی هستند. زیرا آنها لغایت هدفشان همین است تا که از آن طریق بر مردم سلطه یابند. آنها شعارشان این است که تا برپایی حکومت اسلامی باید جنگ کنند. این ایدئولوژی آنان است. به همین خاطر صلح در مرام آنان نیست. زیرا رسیدن به آخرین درجه سلطه، یعنی تشکیل امارت اسلامی هدف است.

واقعا تشکیل دولت براساس سلف گذشته، بسیار کوته بینانه است. زیرا حتی خلفای بعد از پیامبر هم روش مشخصی برای حکومت داری و انتخاب خلیفه بعدی نداشتند و فقط تجربیات خود را اجرا میکردند. خود پیامبر محمد هیچوقت قصد حکومت بر مردم را نداشت. قرآن حتی به پیامبر دستور داده بود تا مشکلات و مسائل جمعی مردم زمانش را با مشورت با آنان رفع و حل کند (و شاورهم فی الامر) و دیکتاتور نباشد. یعنی حتی خدا نقد کردن را اساس یک جامعه میداند و کسی را به عنوان رئیس مطلقه رد میکند. یعنی خدا در قرآن روش حکومتی خاصی هیچوقت ارائه نداده است و این نشان میدهد که مسائل حکومت داری، مربوط به تجربه و علم است و دین در هر چیزی دخالت نمی

کند. هدف دین بسیار بالاتر از منصبهای حکومتی است. این خواست خداست که پیامبر در میان مردمی مبعوث شد که نه رهبر داشتند و نه وزیر و نه روش خاصی برای حکومت. بشر بدون دین هم روش کشورداری را بلد بود. اما دین مساله ای دیگر است که نمیخواهد در روشهای تجربی انسانها دخالت کند. قرآن حکومت داری و جزئیات آن را به خود انسان واگذار کرده تا براساس عقل و مشورت جمعی اداره کنند. به این ترتیب اداره کنندگان یک حکومت نه تنها مقدس نیستند، بلکه کوچکترین فرقی با افراد عادی ندارند. حکومتی که طالبان میخواهد تشکیل دهد، حکومتی فقهی است که هیچ پایه و اساسی در قرآن ندارد و به این طریق چهره های خشن و بی رحم خود را به خدای بزرگ نسبت میدهند و باعث از بین رفتن دین خواهند شد. دین که از بین رفت، جامعه پر از فساد و هرج و مرج خواهد شد و اساس نظم جامعه هم به لرزه خواهد افتاد. به همین خاطر کسانی که با نام دین حکومت میکنند، باعث نابودی جامعه و همچنین دین خواهند شد.

در حکومتهای اسلامی که براساس ظاهر دین قضاوت میشود، براحتی افراد بی لیاقت و خشن میتوانند منصبها را اشغال کنند و جامعه را به نابودی بکشانند. زیرا در دنیای جدید نیاز است که مردم از تکنولوژی جدید استفاده کنند و براساس تکنولوژی جدید امور خود را بچرخانند. جالب است که طالبان از تکنولوژیهای جدید فقط ادوات نظامی و آ ر پی جی و اسلحه های پیشرفته را انتخاب کرده اند! تا مردم را بوسیله آن سرکوب کنند.

هدف نهایی خدا پادشاهی خدا روی زمین است که منظور از آن حکومت نیست؛ خدا آنقدر بشر را محدود نکرده است که نوع حکومت را بر آنها دیکته کند. بلکه خدا میخواهد انسانها در روی زمین درست شوند و از گناهان پاکیزه گردند و در نتیجه به سوی خدا بازگردند.

۳۱. خدای مهربان حکیم در قرآن بعد از هرگونه بحث و مجادله ای با منکران خدا و توحید، در نهایت به پیامبر دستور میدهد که از آنان روی برتابد و خدا به او دستور نمیدهد که آنان را بکشید! نمونه اش در سوره زخرف بعد از ذکر مجادلات فراوان، میفرماید:

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۸۹﴾
[و خدا فرمود] از ایشان روی برتاب و بگو به سلامت پس زودا که بدانند (۸۹)

این نشانه صلح محوری پیامبر بوده است و اعدام مرتدین و انکار کنندگان دین و خدا، بی معنی است و در قاموس خدا جای ندارد. فقط مشرکین هستند که بخاطر عقیده مردم را میکشند. اگر چه این مشرکین خود را به اسلام منتسب کرده باشند. مشرکین زمان پیامبر هم خود را به پیامبر ابراهیم منتسب میکردند.

۳۲. کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را به زور و اجبار و پرخاشگری معنا میکنند و از جبهه زور وارد میشوند؛ باید بجای این کارهای ناپسند و غیر اسلامی، روی خود و افراد دیگر تاثیر مثبت بگذارند؛ تا با تاثیر مثبت، معروف و منکر را به مردم بشناسانند. به نظر شما کسی که مردم را دستور میدهد که زباله ها را در طبیعت نریزید، بهتر است یا کسی که با دست خودش زباله ها را جمع میکند و خودش را معروف میکند و عملا درسی به دیگران میدهد که هیچ اجبار و دستوری چنین تاثیری ندارد. امر به معروف و نهی از منکر بمعنای تاثیر گذاری بوسیله عمل روی دیگران است. از یک طرف، با زور و اجبار نمیشود مسائل فرهنگی و دینی را رواج داد، جامعه باید خودش طی ارتباطی دوطرفه و تاثیرپذیری روی یکدیگر این مسائل را حل کند . این نکته دقیقا به این معناست که امر به معروف و نهی از منکر را باید خود مردم نسبت به حاکمان و والیان خویش انجام دهند، از طریق رای گیری ، روزنامه ها، وبلاگها و نقدها و یا روشهای دیگر. خدا میفرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۴﴾
و باید از میان شما گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند (۱۰۴)

خدای حکیم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را جمعی میداند و آن را از بالا به پایین نمیداند. اینکه والیان یک کشور بخواهند به مردم امر بمعروف کنند ،

از نظر خدا باطل است. بیشترین امر بمعروف و نهی از منکرها باید از پایین به بالا باشد. اما متاسفانه انسان ذاتا تابع نفس اماره و قدرت طلب است. یکی از روشهای قدرت طلبی، امر و نهی کردن به زیردستان است.

کسی که از طرف والیان، امر به معروف و نهی از منکر میکند، چرا به هم قطاریهای خود گیر نمیدهد و فقط به مردم پایین تر از خود گیر میدهد؟! این یک سوال اساسی است و جواب ندارد. کسی متوسل به زور و جبر میشود که منطقی برای ادعایش ندارد. زیرا یک امر دینی، را نمیتوان به زور اجبار کرد. بلکه باید با منطق و استدلال پیش برد. زور و اجبار میتواند جسم ما را تحت تاثیر قرار دهد ولی نمیتواند روان ما را تحت تاثیر قرار دهد. مثل یک بچه که بجای تربیت و یاددادن به او و تقویت و رشد ایمان او ؛ او را به تخت بسته وهرگونه اختیاری را از او بگیرید.

۳۳. خدای مهربان، هدف از آفرینش انسان را آزمایش او قرار داده است تا او را بیازماید که کدام نیکوکارتر است. وقتی اجبار باشد، نیکوکار بودن بی معناست. زیرا این نوع نیکوکاری و نیکی فقط در حالت اختیار و در حالت انتخاب معنا می یابد.

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾
بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست (۱)

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾
همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده (٢)

۳۴. یکی از آثار بسیار مضر اجبار در دین ؛ این است که فرد مجبورا رعایت میکند و بعد از مدتی خیال میکند که واقعا دین دار شده است! این دین اجباری هیچ مصونیتی را برای او در خطرات و بزنگاهها ایجاد نمیکند. با کوچکترین وسوسه ای میلغزد. یا فرد برای اینکه به او گیر ندهند، ظاهری رعایت میکند و این ریا و نفاق را در درون افراد گسترش میدهد. بعد از مدتی چشم باز میکنید ، میبینید جامعه ای پر از ریاکار و ظاهرگرا درست شده است.

۳۵. خدا می فرماید که در زندگی خصوصی دیگران تجسس نکنید. حتی اگر بدانید که فرد دارد گناهی را انجام میدهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾
ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است (١٢)

آیه نشان میدهد که جاسوسی و تجسس در اعمال دیگران ممنوع است و خدا اینکار را بسیار زشت معرفی کرده است. تجسس یعنی کنجکاوی برای یافتن عیب و مشکلات دیگران و این از نظر خدا باطل است. خدای مهربان بسیار به حریم خصوصی افراد اهمیت میدهد که یک آیه مهم در مورد آن نازل شده است. ولی متاسفانه یک عده به نام همین دین، در اعمال و گفتار دیگران تجسس میکنند و دنبال نقطه ضعف دیگران هستند. در خیلی از کشورها، سیاستمدارانی که سر کار می آیند؛ گروههای جاسوسی ابتدا نقطه ضعفهایشان را بدست میاورند و بعد، از آن نقطه ضعف استفاده کرده و جهت پیشبرد اهدافشان، فرد سیاستمدار را به سمتی که خود میخواهند هدایت میکنند.

۳۶. مثلا اگر همسایه شما، صدای آهنگ ماشینش را آنچنان بلند کرد که شما قادر به تحمل آن نبودید؛ شما مشکلت را با او مطرح میکنید و با زبان نیکو او را به رعایت آن نصیحت میکنید. نصیحت شما بخاطر رعایت یک امر معروف بوده است و نه بخاطر گوشزد کردن یک امر دینی. به همین خاطر خدا میفرماید که امر به معروف و خدا نمی فرماید امر به دین. خدا کلمات را بسیار دقیق بیان میدارد و این یکی از معجزات قرآن است.

۳۷. امر به معروف و نهی از منکر وقتی تاثیر پذیر است که منبع افراد فقط قرآن باشد. اما وقتی احادیث و سنتهای سلف گذشته وارد دین شد، دیگر امر به

معروف و نهی از منکر خدایی نیست و مضر است. در قرآن احکام سنگسار وجود ندارد. محدوده حجاب با آنچیزی که در سنت آمده است ، کاملا فرق دارد. در قرآن احکام خدا مشخص است، در حالیکه در سنت، احکام من درآوردی زیاد است. در سنت ریش گذاشتن واجب است، ریش تراشیدن حرام است و... بنابراین اگر طبق سنت امر به معروف و نهی از منکر شود، تقریبا میتوان به تمام مردم جامعه گیر داد و همه را از اسلام منزجر و متنفر کرد. اما بدبختی قضیه اینجاست که این افراد نمیدانند که احادیث و سنت جزو اسلام نیستند و ربطی به دین خدا ندارند. به هر حال شیطان تاکتیک قدرتمندی را انتخاب کرده است و فقط خود خدای قادر توانا میتواند حلش کند.

۳۸. اجبار در عبادات نه تنها ، یک جامعه را به سمت درست هدایت نمی کند، بلکه آن را پر از نفاق میکند. برای داشتن یک جامعه درست، لازم است که روان و نفس آدمی تغییر یابد و رشد یابد. نسلی که بالاجبار عبادات انجام دهند، به همدیگر اعتماد نخواهند کرد و هر کس ساز خود را میزند. زیرا هر کسی در ظاهر عبادات انجام میدهد ولی در واقع توخالي و پهلوان پنبه است. خدای مهربان برای نماز بجا نیاوردن، کسی را در این دنیا قصاص نمی کند. خدای حکیم عقوبت آن را به سرای آخرت موکول کرده است. خود خدا در قرآن به کسانی که مریض و یا مسافرند، اجازه داده است که روزه نگیرند و به وقت دیگر موکول کرده است، آنوقت شما چطوری به کسی که روزه خواری کند، گیر

میدهید!!؟؟ آیا از خدا نمی ترسید؟ کسی که روزه نگیرد، خودش ضرر میکند. اما اجبار شما ، از او یک منافق میسازد. وقتی او شما را ببیند که تکبر ندارید و بسیار آرام هستید و دین خود را بر کسی اجبار نمی کنید؛ خودبخود تحت تاثیر قرار گرفته و رو به دین خواهد آورد. اجبار دین، اجبار تفکرات در قرون وسطی در جامعه مسیحیت به اوج خود رسیده بود. آنجا بود که جامعه ترکید و کلا زیر همه چیز زد. وقتی خدا میفرماید که لا اکراه فی الدین، یعنی در دین اجباری نیست و خدا بهتر از هر کسی ما را میشناسد و میداند که چی به مصلحت یک جامعه است. ممکن است که کسی بگوید که ما روزه را اجبار نمی کنیم ولی کسی در ملا عام روزه خواری نکند تا جامعه چهره مذهبیش را از دست نده!. چهره مذهبی اجباری، دقیقا یعنی چهره نفاق. دین چیزی نیست که با اجبار اجرا شود. آیا شما دنبال چهره نفاق و دورویی می گردید؟ چنین جامعه ای را بالاخره روزی فساد فرامی گیرد و سرتاپیش می گندد.

بشر بالاخره روزی به نتیجه خواهد رسید که با زور نمیشود دین را گسترش داد. به نتیجه خواهد رسید که جامعه پر از نفاق ، بسیار خطرناکتر است تا جامعه ای که رُک و راست عقاید خود را بیان کنند. در طول تاریخ ، دین همیشه در مواقعی رشد یافته است و گسترش پیدا کرده است که اختیار در کار بوده است. در حالت اجبار، مردم دین را ترک کرده اند و به زمانش مشخص خواهد شد که نفاق تمام مردم را از آن دین فراری داده است. حکومتهایی که در دین به مردم

اجبار میکنند، در ظاهر قصد دارند که مردم را به بهشت ببرند ولی یاددادن نفاق به مردم، آنان را به بهشت نخواهد برد، بلکه به جهنم خواهد برد.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾
آری منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت (۱۴۵)

۳۹. کشتن مرتد، در قرآن نیامده است. اگر به تحولات صدر اسلام توجه کنید، شکنجه‌های عمار و سمیه مادر عمار و بلال و ... تمام دلالت بر آن دارد که کشتن مرتدین، کار مشرکین بوده است. مسلمانان فعلی برگشت از دین را خیانت به دین اسلام میدانند و به همین خاطر او را میکشند! در این استدلال چندین اشتباه بزرگ یافت میشود که متاسفانه حدیث و سنت چشمان آنها را نابینا کرده است و نمی بینند.

- **حتی اگر ارتداد، خیانت به دین باشد، باز کشتن مرتد، جزای خیانت نیست.**
- **خدا حتی برای قتل عمد، بخشش را توصیه میکند. واقعا خدا چطوری دستور به کشتن مرتد از دین را میدهد؟ چطوری در مورد خدا فکر میکنید؟**

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾پس گمانتان به پروردگار جهانها چیست (۸۷)

- **آیا سمیه و یاسر بخاطر ارتداد از دین کشته نشدند؟ آیا فکر نمی کنید روش شما همان روش مشرکین است؟ آیا خدا در دینداری روش مشرکین را انتخاب می کند؟**
- **دین اسلام نیازی به اجبار در دین ندارد. تمام موجودات جهان ، چه بخواهند ، چه نخواهند تسلیم خدا خواهند شد. منظور از دین اسلام، تسلیم بودن اختیاری در مقابل دستوران دینی خداست و نه تسلیم شدن اجباری.**
- **کسانی که در طول تاریخ از دین اسلام برگشته اند، به نوعی مخالفت خود را در مقابل حکومت وقت نشان داده اند. به همین خاطر حکومتها اعدام را برای آنها انتخاب کردند. اعدام مرتد اسلامی نیست، بلکه اختراع حکومتها و گروههاست. حکومتها همه چیز را از منظر سیاسی می بینند و کاری به نفاق درون آدمیان ندارند.**
- **طالبان و سایر گروهها میگویند که کسی که از اسلام برگردد، به نوعی نسبت به اسلام اعلام جنگ کرده است! واقعا استدلال عجیبی است! اگر فردی مرتد شود، باید با استدلال جواب او را داد. ثانیا اسلام، فرد که نیست به او اعلام جنگ شود. بهتر است بگوییم که حکومتها و گروهها اسلام را بازیچه سیاسی خود و اهداف خود کرده اند و به همین خاطر کسی که مرتد شود، در مقابل آن حکومت ایستاده است و در نتیجه محکوم به اعدام است.**
- **آیا دین اسلام که دین تمام پیامبران بوده است ، برای حفظ خودش دستور به کشتن مردم میدهد ، در حالیکه دین برای هدایت آنان آمده است و نه**

کشتن آنان. جنگهای زمان پیامبر برای دفاع از خود بوده است و نه اجبار در دین.

- در قرآن حکم کشتن مرتد نیامده است و ملاها و مفتی هایی که حکم ارتداد نویسنده ها را صادر میکنند، از دین دیگری بجز اسلام صحبت میکنند.
- کسانی که ادعا میکنند با کشتن مرتد میخواهند از دین اسلام محافظت کنند؛ یا نمی دانند دین چیست و یا اینکه دینی غیر از اسلام دارند و یا اینکه نمیدانند محافظت چیست.
- داعش و القاعده و ... هم به خاطر همین قوانین من درآوردی ، جنایت میکنند و مردم را میکشند. زمانی گالیله خلاف کلیسا گفت که زمین گرد است و کلیسا او را مرتد اعلام کرد و نزدیک بود اعدام شود. در حالیکه کتاب مقدس چنین حرفی نزده است و این کلیسا بود که به نام دین حکومت میکرد.
- گرفتن جان یک انسان ضعیف برای خدا کاری ندارد و اصلا اوست که به ما جان بخشیده است. او برای اینکه ما را هدایت کند، برای ما پیام میفرستد. خدا هیچوقت قصد گرفتن جان انسان را در قالب پیام ندارد. اگر دستور به مقاتله در قرآن صادر شده است بخاطر دفاع از خود بوده است و لاغیر.
- باندهای مافیا و شرور که کارشان خرید و فروش مواد مخدر است، اعضاءشان را که از گروه خارج شوند، مجازات مرگ برایش در نظر میگیرند. اسلام به عنوان تنها دین بشریت که دین تمام پیامبران بوده است، آیا مثل باندهای مافیا عمل میکند؟ در مورد خدا چطوری فکر میکنید؟

- حکومت شوروی که یک حکومت کمونیستی بود، برگشت از کمونیست را جرم بزرگی بحساب می آورد و چنان ترسی بر پیروانش چیره گشته بود که قابل وصف نیست. آیا اسلام نباید با کمونیست منکر خدا فرقی داشته باشد؟
- کسانی که خود را ملا و مفتی میدانند، به دشمن تراشی رو آورده اند. با این روش شیطانی میخواهند خود را مطرح کنند و خود را به اسلام بچپسبانند.
- خدا می فرماید که کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند قطعا خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾
کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند قطعا خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود (١٣٧)

این آیه نشان میدهد که اعدام مرتد در قرآن نیست و نهایتش خدا آنان را نمیبخشد و آنان را هدایت نمی کند. یعنی آنان با ارتدادشان باز هم زنده اند وسالها بعد هم زندگی میکنند.

- اگر به تاریخ پیامبران نگاه کنیم، خود پیامبران و پیروان اولیه همیشه جزو مرتدین جامعه بوده اند. مسیح به صلیب کشیده شد، ابراهیم به آتش افکنده شد. موسی تحت تعقیب بود و ...

۴۰. اجبار در دین بیفایده است. در این قسمت به طرز کاملا علمی به این موضوع پرداخته میشود که اجبار در اعمال دینی به هر روشی، بیفایده و حتی مضر است.

وقتی ما انسانها یک واقعه را مشاهده میکنیم، ضمیر خودآگاه ما قسمتهایی از آن را میبیند ولی قسمتهایی دیگر از آن را ضمیر ناخودآگاه ما می بیند. ضمیر ناخودآگاه بطرز عجیبی هر چیزی را بطور کامل ضبط میکند. گاهی شما یک آهنگ گوش میدهید، ولی آنچیزی که ضمیر خودآگاه می شنود با آن چیزی که ضمیر ناخودآگاه درک میکند، کاملا فرق دارد.

در بحث مربوط به بینایی؛ هر انسانی دو نوع بینایی دارد یکی بینایی کانونی و دیگری بینایی پیرامونی که بعضی از دانشمندان (ملوین ای گودیل) این دو نوع بینایی را با نامهای بینایی شکمی و بینایی پشتی نام گذاری کرده اند که دو بینایی متمایز می باشند و مسیرهای عصبی جداگانه ای دارند. و هم چنین شواهدی نیز برای مسیرهای مجزا در شنوایی نیز یافت شده است. دو مسیر مجزای بینایی دو مسیر اصلی در مغز را دنبال می کنند. بینایی شکمی یا ventral که مسیری است برای شناسایی اجسام به کار برده می شود و مسیر پشتی یا dorsal که مسیری است که مربوط به پردازش فضایی و مکان یابی است که این بخش اطلاعات دریافتی را به قشر گیجگاهی تحتانی در مغز می فرستد.

به همین دلیل، زمانی که ما در یک مکان هستیم با توجه به دید کانونی خود، فقط قادر به دیدن اشیایی هستیم که در مرکز توجه ما قرار دارد و اگر به عنوان مثال از ما بپرسند که تعداد پله های خانه تان چند تا می باشد یا بپرسند که شماره پلاک ماشینی که در خیابان دیدید چی است؛ ما قادر به پاسخ دادن این قبیل سوالات نیستیم زیرا دید کانونی یا شکمی مربوط به ضمیر خود آگاه ماست و اشیایی که در مرکز توجه ما است را فقط میتوانیم به خاطر بیاریم ولی از طرف دیگر بینایی پیرامونی یا خلفی مربوط به ضمیر ناخودآگاه ماست و اگر ما فرد را از طریق هیپنوتیزم به خواب عمیق فرو ببریم، می توانیم شماره پلاک یا تعداد پله های خانه را از فرد هیپنوتیزم شده بپرسیم و به سادگی جواب می دهد البته به شرطی که اشیاء مذکور در دید پیرامونی او قرار گرفته باشند.

جهت درک موضوع با یک مثال دیگر، توضیح داده میشود. در یک آزمایش، فیلمی را به افراد نمایش دادند. بعضی تصاویر خاص را در آن فیلم به مدت بسیار کمی ، در پشت زمینه یکی از صحنه های فیلم نمایش دادند؛ بطوریکه بینندگان در حالت عادی متوجه آن تصویر نشدند. اما بعداز اتمام فیلم، افراد را هیپنوتیزم کردند، و از آنها درباره مشاهده فیلم پرسیدند؛ با کمال تعجب، بینندگان فیلم، تصاویر خاص را در فیلم تعریف کردند و آنها بدون اینکه خود بدانند، تصاویر را دیده بودند. زیرا آنها در ضمیر ناخودآگاه خود آن را درک کرده بودند و آن را دیده بودند. این نشان میدهد که ضمیر ناخودآگاه ما چیزهایی میبیند و نگه میدارد که در حالت عادی، ما به آن توجه نمی کنیم.

بعضی از آهنگها زمانی که دور آن را تندتر یا کندتر کردند و یا زمانی که آهنگ را برگردان کردند، چیزهای دیگری شنیده میشود. بعضی مواقع کلمات کفرآمیز در برگردان آهنگ شنیده میشود. میتوانید برگردان آهنگ را در اینترنت جستجو کنید تا نمونه هایی را مشاهده کنید. این نکته فقط راجع به برگردان یک آهنگ نیست. بلکه واقعیت این است که آنچه ما میبینیم و یا میشنویم، در ضمیر ناخودآگاه ما، تماما و مخصوصا ماهیت اصلی آن ضبط میشود.

ضمیر ناخود آگاه مثل یک کودک می ماند و هر آنچه به او داده شود دریافت کرده و در خود ثبت می نماید و تا زمان مرگ در حافظه خود نگه می دارد و لی ضمیر خود آگاه دارای منطق می باشد. برای همین تمام اطلاعاتی که وارد ضمیر ناخود آگاه ما می شود در آینده و در موارد و موقعیت های خاصی بر روی ضمیر خود آگاه تاثیر می گذارد . یکی از راههایی که ما می توانیم به وسیله آن بین ضمیر خود آگاه(conscious) و ناخود آگاه (unconscious) ارتباط برقرار کنیم از طریق نماد و زبان بدن است زیرا ناخودآگاه توانایی درک مسایلی از قبیل زبان گفتگو را ندارد و این یکی از تفاوت های بسیار بزرگ این دو ضمیر می باشد. ضمیر ناخود آگاه در ابتدای تولد مانند لوح سفیدی می ماند که در گذر زمان اطلاعات به آن وارد می شود. شاید هم نماز خواندن و انجام کارهای نیک به این دلیل که به صورت نمادی میباشند برروی ضمیر ناخود آگاه تاثیر می گذارند. به عنوان مثال اگر ما بخواهیم که اعتماد بنفس خود را افزایش بدهیم برای ایراد یک سخنرانی تنها با گفتن اینکه من اعتماد بنفس دارم و می توانم ؛ سخنرانی را نمی توان انجام

بدهیم. ولی اگر ما مثلا سر خود را بلند کرده و تنفس عمیقی کشیده و حرکت مقتدرانه ای انجام بدهیم تاثیر بهتری دارد و این نشان می دهد که ضمیر ناخود اگاه ما عمل ما را درک می کند.

انجام کار نیک و اعمال صالح نیز چون بطور عملی هستند برای ضمیر ناخود آگاه قابل در ک بوده و انگار این اعمال نیک، یک زبان جهانی هستند که تمام ضمیرهای ناحودآگاه دنیا توانایی درک آن را دارند. درست مثل اینکه در شبکه های اجتماعی وقتی ما عمل درستی می بینم خوشحال می شویم و آن عمل را تایید می کنیم بدون آنکه زبان آن فرد را بفهمیم .

برای اینکه انسان بتواند به فردی درست و مومن تبدیل شود باید دو مورد حتما رعایت شود.

مورد اول اینکه ضمیر ناخود آگاه و خود آگاه باید همسو باشند

دوم اینکه هر دو به سمت و مسیری درست و خیر حر کت کنند .

برای همین خدای متعال فرموده که ایمان و عمل صالح شرط ورود به بهشت و رستگاری نوع انسان می باشد. ایمان یعنی اینکه هم ضمیر خود آگاه و هم ناخود آگاه به یک مورد مشترک امر می کنند و عمل صالح یعنی اینکه این مورد مشترک باید مسئله ی خیر و درستی باشد. برای همین ایمان تنها کافی نیست زیرا شاید هر دوی ضمیر ناخود آگاه و خود آگاه بر کار شر و شیطانی اشتراک داشته باشند. در

این حالت فرد به کار خود ایمان دارد ولی چون صالح نیست مورد قبول پروردگار قرار نمی گیرد.

بحث اصلی ما اجبار بود. در اجبار این دو ضمیر همسو نیستند و برای همین ایمانی شکل نمی گیرد و حتی اگر عمل هم انجام شود چون همسویی و ایمان وجود ندارد هیچ فایده ای ندارد بلکه ضرر نیز دارد و باعث واپس گرایی و نفرت بیشتر فرد شده زیرا با روح و روان انسان هیچ سنخیتی ندارد. خدای بزرگ موهبت بسیار بزرگی به نام اختیار به انسان داده که تفاوت او با دیگر موجودات است . و با اجبار، ما علنا این نعمت خدا را حرام کرده و با او دشمنی میکنیم.

دانشمند ژاپنی ثابت کرده است که ملکولهای آب در مقابل نیات خوب و اعمال خوب، نظم و شکل زیباتری دارند ولی در مقابل نیتهای بد و اعمال بد، ملکول آب نظم و زیبایی خود را از دست میدهد. ضمیر ناخودآگاه ما هر چیزی را ضبط میکند. وقتی ما یک آهنگ با مضمون شیطانی گوش میدهیم یا چشمان خود را در مقابل ناپاکی حفظ نمی کنیم، در ناخودآگاه ما، آن صحنه ها وارد حافظه ما شده و ثبت شده اند. در دفعات بعدی، ضمیر ناخودآگاه، آن را مورد استفاده قرار میدهد. حال میگویم چطوری.

کسانی که مشروب الکلی مینوشند، در حین مستی، ضمیر ناخودآگاه آنان بکار خواهد افتاد و بیشتر ضمیر ناخودآگاه آنان فعال است. به همین خاطر حرفهایی میزنند و یا اعمالی انجام میدهند که با عرف و شرع سازگار نیست. زیرا آنها گفتار

و اعمالشان را در حالت مستی از ضمیر ناخودآگاه انتخاب میکنند. ضمیر ناخودآگاه آنان، در طول زندگی صحنه های زیادی دیده است و به اندازه کافی برای روزهای مستی، روزهای عصبانیت، روزهای خشم و روزهای فراموشی خدا ؛ اعمال و گفتار ناشایست ذخیره کرده است. به همین خاطر خماری و مستی و عصبانیت و خشم مشکلات زیادی برای این افراد ایجاد خواهد کرد.

زمانی که یک بچه یا یک فرد بالغ، بطور غیر منطقی با او برخورد شود و امری به او اجبار شود و شخصیت او در نظر گرفته نشود؛ آن بچه و یا فرد بالغ در نهان یک کار بد انجام میدهد تا که آن جبر و زور را جبران کرده باشد! او این کار بد را از حافظه ناخودآگاه خود انتخاب میکند. کسانی که سیگار مصرف میکنند، میدانند که مضر است ولی وقتی در جامعه در مقابل زور و جبر قرار گیرند و شخصیت آنان خرد شود، در نهان سیگار مصرف میکنند تا که جبران کرده باشند! زیرا آنها برای جبران شخصیت خویش و استقلال خویش، به ضمیرناخودآگاه خویش مراجعه میکنند. ضمیر ناخودآگاه در این مواقع با همکاری اجنه و شیاطین به آنها پیشنهاد جایگزین میدهد. این دقیقا همان نفس اماره است.

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٣﴾
و من نفس خود را تبرئه نمی کنم چرا که نفس قطعا به بدی امر می کند مگر کسی را که خدا رحم کند زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است (۵۳)

اعمال صالح تاثیر بسیار خوبی در ضمیر ناخودآگاه ما دارند. اعمال صالح قسمتهایی از ضمیر ناخودآگاه و نفس اماره را که آلوده شده است را بطرز عجیبی پاک میکند و یا می پوشاند و آن را تصحیح می نماید. به همین خاطر خدا میفرماید که إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ براستی خوبیها، بدیها را از میان میبرد.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ ﴿۱۱۴﴾

و در دو طرف روز [=اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد این برای پندگیرندگان پندی است (۱۱۴)

انسان برای حفظ تعادل بین این دو ضمیردر تلاش است تا از فرآیندهای روانی استفاده نماید مثلا کسی که نیازهای طبیعی و خدادادی اش را نمیتواند برآورده نماید، به سمت انجام گناهان میرود تا بین آن دو ضمیر تعادل ایجاد کند. افرادی که ریا و نفاق در وجود آنان نفوذ کرده است، بعد از مدتی احساس نیاز میکنند که بین این دو ضمیر تعادل ایجاد کنند و به این طریق مطابق ضمیر ناخودآگاه خویش، گناهان را انتخاب میکنند. به همین خاطر ریا، نفاق، عبادات اجباری، دین اجباری و ... عملا باعث دو سویه گی ضمایر انسان شده و او را وارد جهنم میکند. کسی که به زور و یا بخاطر ریا و نفاق نماز بجا آورد، ممکن است که دیگران را فریب دهد، ولی تاثیر خوبی در ضمیر ناخودآگاه خود ندارد و نماز او بیفایده است. دو سویه

گی در ضمایر او، باعث خدشه دار شدن شخصیت او شده و این فرد جهت جبران، به سمت گناهانی سوق داده میشود که در ضمیر ناخودآگاه او ثبت شده است و به این طریق به خیال خود جبران میکند.

همین ضمیر ناخودآگاه ما ، میتواند نامه اعمال انسان باشد. بنابراین هر فردی باید آنچنان ایمان و اعمال صالح خویش را زیاد کند تا که ضمیر ناخودآگاه خویش را پاکیزه کند و خودش از اعمالش رضایت داشته باشد.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾
ای نفس مطمئنه (۲۷)

ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾
خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد (۲۸)

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾
و در میان بندگان من درآی (۲۹)

وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾
و در بهشت من داخل شو (۳۰)

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ براستی کردار نیک، کردار زشت را از بین میبرد. کردارنیک و توبه نصوح بطرز عجیبی ضمیر ناخودآگاه ما را تمیز و پاکیزه می گرداند. ایمانی که باعث ایجاد اعمال صالح در انسان نشود، بیفایده ست و هیچ تاثیر خوبی در ضمیرناخودآگاه ندارد. بنابراین خدا در آیه زیر میفرماید که : کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده باشد، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۵۸﴾

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید [اما] روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی بخشد بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم (۱۵۸)

۴۱. هدف دین سیطره بر خویشتن است و نه سیطره بر دیگران. هدف از دین این است که محدوده خود را به پاکیزگی نگهداری و نفس خویش را پاک کنید و خدا را به تنهایی عبادت کنید. اما وقتی حدیث و سنت برای مجازات دیگران پاداش قرار میدهد!، دیگر چه میتوان گفت؟

دین برای این است که مثل یک انسان صلح جو و مسالمت آمیز زندگی کنید، نه اینکه به حقوق دیگران تعرض کنید به اسم دین. خود اسلام معنایش صلح و آشتی است.

۴۲. کسانی که فکر میکنند، جنگهای زمان پیامبر محمد، بخاطر وادار کردن مردم به اسلام بوده است، بسیار اشتباه میکنند. آیا اسلام برای آزادی و نجات انسان آمده است، یا انسان برای نجات اسلام؟ قطعا اسلام برای نجات انسان آمده است. خدا بوسیله شمشیر دینش را گسترش نمیدهد و تمام جنگهای زمان پیامبر بخاطر دفاع از خویش بوده است. اما جنگهایی که بعد از فوت پیامبر رخ داد، جریانات دیگری دارند که ربطی به پیامبر محمد ندارند. غیر ممکن است که خالق انسان، کتابی برای هدایت مخلوق خویش بفرستد ولی در آن کتاب ، مخلوقینش را به کشتار دیگران ترغیب کند! در مورد خدا چی فکر میکنید؟ خدا ارحم الراحمین است. کارهایی که طالبان و داعش و سایر گروهها انجام میدهند، حتی با رویه سلف بعد از پیامبر و قرن اول هجری هم نمیخواند. زمانی که در قرون گذشته، مصر و افغانستان و ایران بوسیله مسلمانان فتح شدند ولی آیا آنها اهرام ثلاثه و یا مجسمه بودا در افغانستان را خراب کردند؟! خیر. خدا به مردم توصیه میکند که وقتی به مسجد میروید، بهترین و زیباترین لباسها را استفاده کنید و این مخصوص زن و مرد است و فرقی ندارد. اما احادیث میگویند

که در عبادت، زن نباید هیچ جایش مشخص باشد. این احکام را از کجا می آورند؟ آیا آنها کتاب دیگری غیر از قرآن دارند؟

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۱﴾
آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده برایشان بنیاد آیینی نهاده اند و اگر فرمان قاطع [در باره تاخیر عذاب در کار] نبود مسلما میانشان داوری می شد و برای ستمکاران شکنجه ای پر درد است (۲۱)

۴۳. خدا در قرآن بر این مورد تاکید می نماید که در موارد جنگ و مجادله کنار بکشند و کوتاه بیایند.

اذا خاطبهم الجهلون، قالوا سلاما (وقتی نادانان شما را مخاطب قرار دادند، شما صلح کنید و دنبال صلح باشید)

لا تسبوا الذین یدعون من دون الله (به کسانی که مشرکین میخوانند دشنام ندهید)

و لا تمش فی الارض مرحا (و مغرورانه راه نرو)

واغضض من صوتک (تن صدا و نوشتارت را پایین آور)

و لا تمدن عینیک (چشم چران نباش)

و لا تجسسوا (جاسوسی نکنید)

و لا تسرفوا (اسراف و زیاده روی نکنید)

و قولوا للناس حسنا (با نیکی سخن گویید)

ان انکر الاصوات لصوت الحمیر (صداهای بلند و نوشته های بی موقع ناپسند است)

و لا یغتب (غیبت نکنید) و ...

این اخلاقیات قرآنی، به هیچ وجه با رویه سنت گرایان نمی خواند. آنان به زور دیگران را به روش خویش اجبار میکنند، به زور انگهای مختلف به طرف مقابل می چسبانند. انواع توهینها را به طرف مقابل انجام میدهند و آن را به دین نسبت میدهند! آیا دانستن چند کتاب حدیث فرقه ای و چند جمله در باب طهارت میتواند مجوز توهین و دشنام گویی به طرف مقابل باشد؟ کسانی که اخلاقیاتشان براساس قرآن شکل میگیرد، چنین نیستند و این نکته جالبی است که فرق بین سنت گرایان و یک مسلمان واقعی را نشان میدهد. به همین خاطر خدا به پیامبر محمد میگوید که "وانک لعلی خلق عظیم"

وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾
و براستی که تو بر خلق و خویی والایی قرار گرفته ای (۴)

کسانی که در امور دینی به دیگران زور می گویند، به هیچ عنوان بر خلق و خوی والایی قرار نگرفته اند و دقیقا مخالف آیات قرآنی عمل میکنند. این مورد عملا

میتواند متمایز کننده یک مسلمان واقعی از یک مسلمان فیک باشد. این آیه در مورد شاکله صحبت میکند. شاکله ای که شخصیت یک مسلمان براساس آن شکل میگیرد.
این آیه در سوره قلم است و سوره قلم مربوط به نوشتار قرآن است. یعنی آنچه که در قرآن آمده است و نوشته شده است، به آن عمل شود، شاکله اخلاقی فرد را تشکیل میدهد. اینکه می بینید مسلمانان به دیگران زور میگویند و به دیگر گروهها توهین میکنند؛ این طرز شاکله از قرآن نیست و مربوط به نوشته های دیگری است.

۴۴. مسلمانان، وزارت یا سازمان امر به معروف و نهی از منکر دارند و احتمالا بزودی رشته دانشگاهی امر به معروف و نهی از منکر هم خواهند داشت. امر به معروف و نهی از منکر به معنای دستور دادن به دیگران نیست. همانطور که در مطالب قبلی عرض شد. اما حتی اگر به معنای دستور هم باشد؛ باید افراد امر کننده و امر شونده در یک سطح باشند. یعنی نمیشود امر کننده اسلحه دستش باشد و دیگری نباشد. نمیشود امر کننده، جزو مقامات حکومتی باشد و دیگری یک فرد ساده! نمیشود امر کننده وابسته به حزب و گروه خاصی باشد و دیگری مردم عادی باشد. قطعا مسلمانان بخاطر زیاده رویها و کج فهمیهای خویش در امور دین؛ دچار عذاب دردناکی خواهند شد.